

An Analysis of the Logic of Verses of War and Peace in the Quran and the Old Testament

Fateme Sadat Montazeri¹, Behrooz Afshar², Mohammad Ali Yousefi³

(Received on: 2023-03-05; Accepted on: 2023-08-08)

Abstract

War and peace are fundamental concepts within human society that have long captured the interest of scholars and thinkers. Numerous definitions of these concepts exist, but religious perspectives hold particular significance as they can guide the behavior of believers. This article analyzes the logic behind the verses on war and peace in the Quran and the Old Testament, using theoretical and library-based methods to explore the subject.

The primary objective of this research is to elucidate the rationale behind the verses on war and peace in the Quran and the Bible. Findings suggest that the Ten Commandments in the Bible, particularly the commandment against murder, hold fundamental significance and closely align with Quranic teachings. Additionally, the Quranic verses emphasize the importance of avoiding conflict and maintaining peace.

Further analysis reveals that other parts of the Old Testament present a different perspective on war and peace compared to the Ten Commandments, and this perspective also diverges from the logic found in the Quran.

Overall, it can be said that the war verses in the Old Testament tend to be more violent, absolute, and at times, perceived as immoral, with peace often aligned with the interests of the Jewish people. In contrast, the Quran emphasizes war as a means of defensive preparation and deterrence to prevent enemies from initiating conflict against Muslims, with an overarching priority on maintaining peace.

Keywords: Quran, Old Testament, logic of peace, logic of war.

1. PhD graduate, Religions and Mysticism, Islamic Azad University of Ayatollah Amoli, Amol, Iran.

Email: fatemesadatmontazeri@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Islamic Azad University of Babol, Babol, Iran (corresponding author). Email: afshar1347@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Islamic Azad University of Ayatollah Amoli, Amol, Iran. Email: ma.yousefi50@yahoo.com

تحلیلی بر منطق آیات جنگ و صلح در قرآن و تورات

فاطمه السادات منتظری^۱، بهروز افشار^۲، محمدعلی یوسفی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷]

چکیده

جنگ و صلح یکی از مفاهیم بنیادین در زندگی اجتماعی انسان است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و تعاریف متعددی از آن بیان شده است؛ اما تعریفی که دین از مفهوم جنگ و صلح ارائه می‌دهد، بسیار باارزش است و می‌تواند الگویی برای عملکرد پیروان آن دین قرار گیرد. موضوع این مقاله، تحلیلی بر منطق آیات جنگ و صلح در قرآن و تورات است و نویسندگان کوشیده‌اند این موضوع را با به‌کارگیری روش نظری و کتابخانه‌ای بررسی کنند.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین منطق آیات جنگ و صلح در قرآن و تورات در نظر گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تعالیم ده فرمان در تورات اهمیت بنیادین دارد و با آیات قرآن متناظر است؛ برای مثال در فرمان پنجم تأکید شده است: قتل مکن؛ همچنین در آیات قرآن کریم اولویت با جنگ نکردن و برقراری صلح است.

با بررسی بیشتر درمی‌یابیم در بخش‌های دیگر تورات، منطق جنگ و صلح با آنچه در ده فرمان مشاهده می‌کنیم، متفاوت است و نشان از فاصله گرفتن آن با منطق قرآن است.

در مجموع می‌توان گفت آیات جنگ در تورات، خشن، مطلق و غیراخلاقی بیان شده است و صلح اغلب بنا بر مصالح قوم یهود لحاظ می‌شود. در قرآن نیز آیات جنگ بیان شده است که بیشتر به منظور ایجاد آمادگی دفاعی و بیان قدرت بازدارندگی در برابر دشمن مطرح می‌شود تا دشمن به فکر تهاجم نیفتد و در نهایت اولویت با برقراری صلح است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تورات، منطق صلح، منطق جنگ.

۱. دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی آیت‌الله آملی، آمل، ایران Fatemesadatmontazeri@gmail.com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، بابل، ایران (نویسنده مسئول) Afshar1347@yahoo.com

۳. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی آیت‌الله آملی، آمل، ایران Ma.yousefi50@yahoo.com

مقدمه

مسئله جنگ و صلح یکی از مهم‌ترین مباحث در ادیان به شمار می‌آید و هر کدام از ادیان توحیدی در جایگاه مؤثرترین مکاتب فکری رویکرد خاصی به این مبحث دارند. بررسی منطق آیات جنگ و صلح در قرآن و تورات دارای اهمیت بسیاری است؛ زیرا دین اسلام و یهودیت به مثابه دو دین شاخص از ادیان ابراهیمی، همواره عامل تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار مهم بوده‌اند؛ به همین دلیل باید منطق آیات جنگ و صلح در قرآن و تورات بررسی شود؛ زیرا در این مبحث دارای اختلاف‌های و اشتراک‌ها قابل توجهی هستند. از اشتراک‌ها می‌توان به وجود دو نوع جنگ دفاعی و ابتدایی اشاره کرد؛ جنگ دفاعی به معنای دفاع از حریم خود در برابر تعرض دشمن است. جنگ ابتدایی زمانی رخ می‌دهد که از حمله دشمن اطمینان حاصل شود، هرچند هنوز انجام نشده باشد. درباره اختلاف‌ها می‌توان به تفاوت در عوامل ایجاد جنگ، حد و حدود کیفیت جنگ و رعایت مسائل اخلاقی آن اشاره کرد.

مفاهیم جنگ و صلح در تورات تغییر پیدا کرده است؛ به طوری که روابط و دستورهای اصلاحی مشخصی برای جنگ وجود ندارد، تعاریف جدید تورات با خشونت بسیار آمیخته شده‌اند، قواعد اخلاقی جنگ بسیار متناقض و مبهم و دوپهلوی بیان شده است و صلح بنا بر مصلحت قوم یهود انتخاب می‌شود؛ در قرآن مفاهیم آیات جنگ و صلح، روشن و با ذکر قواعد اخلاقی بیان شده است.

درباره این موضوع تا کنون پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ یکی از مهم‌ترین آنها تحقیقی است که رضا حق‌پناه در مقاله «جنگ و صلح از منظر علامه طباطبایی» (۱۳۸۸) نگاشته است. وی در این اثر به تعریف جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی و شرایط آن در اسلام اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد با توجه به قیودی که برای انواع جهاد در اسلام بیان شده است، هر جنگی که در اسلام رخ داد، جهاد دفاعی بوده است.

از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «مبانی مشروعیت جنگ در یهودیت» (۱۳۸۹) اثر محمدرضا برته؛ نویسنده به بررسی مبانی جنگ در تورات پرداخته است و نتیجه گرفته است در یهودیت متناسب با مصلحت قوم یهود، جنگ‌های واجب، اختیاری و ممدوح تجویز می‌شود.

«دیدگاه یهودیان در جنگ، کتاب مقدس و اخلاق» اثر جفری کلاسن از دانشگاه ایلون؛ وی در این مقاله به بررسی مباحث یهودیان معاصر درباره آغاز جنگ می‌پردازد و می‌گوید بیشتر جنگ‌ها در تورات ماهیت قانونی دارند.

اما در پژوهش حاضر نویسندگان کوشیده‌اند در گام نخست مفهوم جنگ و صلح در آیات قرآن و تورات را بررسی کنند و سپس با تطبیق آنها، دیدگاه هر کدام از این دو کتاب مقدس درباره جنگ و صلح را تحلیل و بازخوانی کرده‌اند.

۱. مفهوم و مصادیق جنگ در قرآن کریم

قبل از بررسی مفهوم جنگ، ابتدا از نظر لغوی معنای جنگ تبیین می‌شود. در قرآن مفهوم جنگ ذیل سه واژه جهاد، قتال و حرب آمده است که در ادامه به بررسی هر کدام پرداخته می‌شود.

۱-۱. جهاد

جهاد از ریشه «ج ه د» به معنای سعی و کوشش برای امری متعالی و بالارزش است و مصادیق مختلفی دارد. کلمه جهاد و مشتقات آن ۴۱ مرتبه، در ۱۹ سوره و ۳۶ آیه قرآن کریم آمده است و بیشتر به معنای خودسازی و تزکیه نفس به کار رفته است و فقط در یک مصداق به معنای مجاهده و کارزار است.

از مصادیق جهاد در قرآن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

جهاد قلبی: جهاد قلبی یکی از مصادیق جهاد است که به منظور کوشیدن در عبادات و تزکیه و انجام کارهای خیر و مبارزه با نفس و منکرات انجام می شود و در برخی از آیات به آن اشاره شده است: «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» (عنکبوت: ۶).

جهاد فرهنگی: یکی دیگر از مصادیق جهاد، جهاد فرهنگی است که در قرآن کریم از آن به «جهاد کبیر» تعبیر شده است. در آیه زیر این مفهوم از آن به دست می آید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲).

مناظره ها و مباحثات فرهنگی در این جهاد به منظور اثبات حقانیت اسلام و یگانه پرستی خداوند با مخالفان اسلام انجام می شود.

جهاد در صحنه نبرد: جهاد در صحنه نبرد یکی دیگر از مصادیق جهاد است که در این آیه به آن اشاره شده است: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف: ۱۱).

۲-۱. قتال

در قرآن واژه قتال و مشتقات آن بیشتر برای جنگ به کار رفته است. راغب اصفهانی درباره قتال می گوید: قتال به معنای کشتن و مترادف با جنگ بیان شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۰۶). در قرآن کریم واژه قتال و مشتقات آن ۱۷۰ مرتبه، در ۳۳ سوره و در ۱۲۲ آیه آمده است؛ از جمله: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳).

۳-۱. حرب

واژه حرب نیز در قرآن معنای جنگ را تداعی می کند؛ ولی دارای معنای مثبت و منفی نیست و فقط به معنای واژه ای در مقابل واژه آرامش بیان شده است.

فراهِیدی می‌گوید: «الحرب: نقیض السلم: حرب در مقابل آرامش است»؛ دارالحرب: بلاد المشرکین الذین لاصلاح بینهم و بین المسلمین (فراهِیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۱۳). این واژه و مشتقات آن ۱۱ مرتبه، در ۹ سوره و در ۱۱ آیه قرآن کریم آمده است؛ از جمله: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹).

در تفسیر این آیات می‌توان به نظر برخی از مفسران شیعه و اهل سنت معاصر اشاره کرد؛ از جمله علامه طباطبایی (ره) در ارتباط با مفهوم جنگ می‌نویسد: «قتال به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی را کند که او قصد کشتن وی را دارد و در راه خدا بودن این عمل به این است که غرض تصمیم‌گیرنده اقامه دین و اعلای کلمه توحید باشد؛ چنین قتالی عبادت است که باید با نیت انجام شود و آن نیت عبارت است از رضای خدا و تقرب به او، نه تسلط بر اموال مردم و ناموس آنان. پس قتال در اسلام جنبه دفاع دارد، اسلام می‌خواهد به وسیله قتال با کفار از حق قانونی انسان‌ها دفاع کند؛ حقی که فطرت سلیم هر انسانی به بیانی که خواهد آمد آن را برای انسانیت قائل است و از آنجاکه قتال در اسلام دفاع است و دفاع محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد، به خلاف جنگ که معنای واقعی‌اش تجاوز و خروج از حدود مرز است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۸۸ - ۸۹).

همچنین علامه طباطبایی در فلسفه تشریع حکم جهاد، هدف از جنگ و قتال را حفظ جوامع دینی بیان می‌کند؛ زیرا اگر در برابر تجاوز دشمنان دین دفاع صورت نگیرد، اثری از دین و شعائر آن نمی‌ماند و همه مظاهر و علایم دینی از جمله مساجد و معابد از بین می‌رود. البته دفاع مردم از منافع حیاتی خود، امری فطری است که خداوند در فطرت انسان‌ها قرار داده و انسان را این‌گونه هدایت نموده است و او را به امور دفاعی مجهز کرده است تا در

مواقع لازم در برابر دشمن از خود دفاع کند؛ و همچنین او را مجهز به فکر کرده است تا با آن به فکر درست کردن وسایل و سلاح‌های دفاعی بیفتد و از خود و آنچه مایه سعادت اوست، محافظت کند؛ بنابراین دفاع از طریق جنگ، آخرین روش دفاعی است و وقتی به آن متوسل می‌شوند که راه‌های دیگر به نتیجه نرسد. پس می‌توان گفت در آیات قرآن به این نکته اشاره شده است که قتال در اسلام جزئی از همان سنت فطری انسان است. وقتی همین قتال و دفاع را برای خدا انجام دهیم، آن وقت «دفع الله» می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۳۸۲). همچنین ایشان در تفسیر آیه «جاهد الکفار و المنافقین» (توبه: ۷۳) می‌نویسد: «جهد» و «مجاهدت» به معنای سعی و بذل نهایت درجه کوشش در مقاومت است، چه به زبان و چه به دست یا فکر باشد و شاید منتهی به کارزار شود؛ لکن جهاد در قرآن کریم بیشتر در معنای کارزار به کار رفته است، هرچند در غیر قتال نیز بیان شده است؛ درواقع جهاد در قرآن مصادیقی دارد که جنگ در صحنه کارزار یکی از مصادیق جهاد محسوب می‌شود. از مصادیق جهاد در قرآن می‌توان به جهاد قلبی، جهاد فرهنگی و بالاخره جهاد در صحنه کارزار اشاره کرد. هر جا که کلمه جهاد به معنای قتال بیان شده است، تنها کفار منظورند که تظاهر به مخالفت و دشمنی با خدا دارند» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۳۳۹).

آیت الله جوادی آملی نیز می‌گوید: «جهاد در قرآن همواره رویکرد دفاعی دارد و تنها هدفش تقویت و یاری دین خدا در برابر فتنه کفار و دشمنان است؛ یعنی آنچه دشمنان فتنه می‌کنند تا مانع رسیدن فطرت الهی بشر به سوی خداپرستی و توحید شوند». خداوند می‌فرماید: «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳)؛ طبق نظر ایشان این آیه علت اصلی جهاد را بیان می‌کند و می‌فرماید علت شروع جنگ جلوگیری از ایجاد فتنه در برابر دین خداست، وگرنه جنگی وجود نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ص ۱۸۷).

ایشان می‌گوید: در قرآن دو نوع جهاد ابتدایی و دفاعی مطرح است که هدف جهاد ابتدایی نیز دفاع است؛ چون زمانی رخ می‌دهد که از حمله دشمن به حریم اسلام و مسلمین اطمینان حاصل شده است؛ پس درواقع نوعی جهاد در اسلام وجود دارد و آن جهاد دفاعی است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ص ۲۳ - ۲۵). علامه توجه به این امر را ضروری می‌دانند که منظور از جهاد اسلامی هیچ‌گاه تصرف حکومت‌ها و حکمرانی جغرافیایی نیست و جنگ از نظر اسلام فقط برای دفاع توجیه پذیر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۳۲).

بررسی دیدگاه شهید مطهری نیز ما را بیشتر با ایدئولوژی آیات قرآن در این باره آشنا می‌کند؛ ایشان می‌گوید: «دو نوع آیات جهاد در قرآن مطرح می‌شود: آیات مطلق و آیات مقید. منظور از آیات مطلق آیاتی است که بدون هیچ قید و شرطی فرمان جهاد با مشرکین را صادر کرده است و آیات مقید آیاتی هستند که با شرایط خاص فرمان به جنگ داده‌اند: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰)؛ یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند» (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۶۹).

فقیه اهل سنت محمد رشیدرضا در این باره می‌گوید: صلح و دوستی اصلی است که مردم باید به آن پایبند باشند؛ زیرا خداوند فرمان داده که صلح را بر جنگ برگزینید. «خداوند عزوجل رسول خود را چونان رحمتی مبعوث کرد تا به برکت او پراکنده‌ها را گرد آورد و الفت را فزون سازد و هدفش از بعثت پیامبر، برآشوباندن برخی از مردم به برخی دیگر نبود» (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۲، ص ۲۵۸).

همچنین محمد جواد مغنیه می‌گوید قرآن کریم ابتدا به صلح فراخوانده و از کشتار و جنگ نهی کرده است، مگر اینکه به منظور دفاع از خود باشد یا با هدف گرفتن حق ستم دیده از ستمگر صورت پذیرد. قرآن جنگ‌هایی را که به منظور ویرانگری و تسلط بر منابع ثروت دیگران رخ می‌دهد، محکوم کرده است (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۵۴۲).

۲. مفهوم و مصادیق جنگ در تورات

تورات از نظر تاریخی، کهن‌ترین کتاب مقدس در ادیان ابراهیمی است که به زبان عبری نگاشته شده است. رایج‌ترین کلمه‌ای در زبان عبری توراتی مفهوم جنگ را می‌رساند، *milkhama* یا ملحه است. زبان عبری مثل زبان عربی، اشتقاقی است و با الگوی صرف افعال معانی جدیدی می‌یابد. ملحه به معنای جنگ، جنگیدن و رزمجو معنا می‌شود. این کلمه معادل کلمه عربی لحم به معنای گوشت است و چون نبردها تن به تن بوده است، کلمه ملحه به معنای جنگ اطلاق شده است (برته، ۱۳۸۹: ص ۶۳ - ۸۲).

مسئله جنگ جایگاه ویژه‌ای در فلسفه سیاسی یهودیت دارد. مفسران یهودی همچون سعادیا گائون، موسی بن میمون، یهودا هلوی و ... تفسیر نظام‌مند فلسفی از مفهوم جنگ را بیان کرده‌اند.

سعادیا گائون (م ۹۴۲) که از او به پدر فلسفه یهود یاد می‌کنند، در کتاب تفسیری بر کتاب مقدس می‌نویسد: «خداوند حافظ قوم یهود در مقابل بقیه اقوام خواهد بود. او یک گرایش عقل‌گرایانه و فلسفی در کتاب مقدس به وجود آورد و بر این اساس معتقد است جنگی که برای حفظ قوم یهود انجام می‌شود، جنگ مقدس است» (Frank and Leaman. 1997. 128p).

مفهوم جنگ مقدس (Holy War) و نسبت آن با الهیات یهودی بیش از ده قرن است که در مباحث فلسفی یهودیت قرار دارد.

موسی بن میمون (م ۱۱۳۸) متفکر و فیلسوف یهودی نیز ایدئولوژی جنگ مقدس را به طور سیستماتیک توسعه داد. از نگاه او تورات تنها به کسانی حق حیات می‌دهد که مایل به مذهب یهود هستند و این امر را یک وظیفه می‌داند که همه بشریت به آن سفارش شده‌اند. او می‌گوید: آنهایی که نمی‌خواهند قوانین موسی را رعایت کنند، کشته می‌شوند. او که به موسای دوم مشهور است، در آثار خود از جمله کتاب دلاله الحائرین و میشنابا طرح جامعه آرمانی، نظریه جنگ خود را مطرح می‌کند. وی جامعه‌ای را که در آن قوانین الهی حضرت موسی اجرا شده است، بهترین جامعه می‌داند و هر جنگی که توسط پادشاه یهودی برپا شود را یک جنگ مقدس می‌داند. او مدعی است ساکنان سرزمین‌های فتح‌شده ملزم به قبول قوانین موسی برای رهایی از مرگ هستند.

از نظر موسی بن میمون جنگ مقدس دارای سه ویژگی است که عبارت‌اند از: ۱. اخلاق و عدالت؛ ۲. قوانین الهی؛ ۳. حفظ جامعه دینی یهود.

این کلام نشان می‌دهد ابن میمون برپایی عدالت در جامعه را از طریق جنگ و نابودکردن بت پرستی (غیریهود) می‌داند و به فکر رفاه جامعه یهود است. هدف از جنگ در نگاه ابن میمون، اجرای قوانین موسی و هدایت مردم به یهودیت و نیز جلوگیری از هرج و مرج و به خطر افتادن انسانیت است (ابن میمون، ۲۰۰۷: ص ۴۱۳).

ابن میمون برای اولین بار آغاز جنگ مقدس را فراتر از مرزهای سرزمین قوم یهود مجاز دانست، آن را گسترش داد و بیان کرد: «پادشاه یهودی ممکن است قسمتی یا همه سرزمین‌ها را بخواهد. او اقداماتش را برای آسمان که هدف اوست انجام می‌دهد و مبارزه‌اش فقط برای تقویت دین یهود و پرکردن جهان از عدالت و نابودکردن ستمکاران و مبارزه با کسانی است که به جنگ سرزمین‌های مقدس می‌آیند» (Mishna Torah. 2008. 5:5).

درواقع هرجا منافع قوم یهود مطرح باشد، توصیه به جنگ می شود و چون از طرف خداوند مجوز این جنگ داده می شود، جنگ مقدس نام دارد.

همچنین با بررسی آیات جنگ و صلح در تورات چنین به نظر می آید همیشه اولویت با صلح نیست، بلکه جنگ و صلح با توجه به مصالح قوم یهود انتخاب می شود؛ برای مثال در این عبارت آمده است:

«هنگامی که می خواهید به شهری حمله کنید، ابتدا به مردم فرصت دهید که تسلیم شما شوند؛ اگر دروازه ها را باز کردند و تسلیم شدند، آنها باید بردگان شما شوند و از آنها بیگاری بکشید؛ اما اگر تسلیم نشدند و خواستند که بجنگند، پس شما آن شهر را محاصره کنید و هنگامی که خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آنجا را به قتل برسانید و می توانید زنان و کودکان و گاو و گوسفند و هرچه در شهر است را برای خود نگه دارید؛ زیرا خداوند آنها را به شما داده است و به همین ترتیب با تمام شهرها رفتار کنید» (تثنیه، ۲۰: ۱۰-۱۵).

در این عبارت با وجود اینکه فرصتی برای صلح و تسلیم بیان شده است، صلح مسالمت آمیز نیست.

عبارت هایی با این مضمون در بیشتر تورات مشاهده می شود؛ از جمله: «هنگامی که خداوند شما را به سرزمینی که به آن وارد می شوید که آن را تصاحب کنید، بیاورد و ملت هایی که از شما نیرومندترند [اقوام هفت گانه] از راه شما دور کند و آنها را به دست شما تسلیم و مغلوب سازد، شما باید آنها را به کلی از بین ببرید، با آنها پیمان نبندید و به آنها ترحم نکنید» (تثنیه، ۲۰: ۷-۳).

همچنین: «شما باید تمام اقوامی را که خداوند به دست تان تسلیم می کند، از بین ببرید، به آنها رحم نکنید، خدایان ایشان را نپرستید؛ چون در دام خطرناکی گرفتار می شوید» (تثنیه، ۷: ۱۶).

ابن میمون در تفسیر این آیات می‌گوید: «ضرورت جنگ به عنوان یک حکم ایجابی واجب است و یهودیان ملزم هستند افعال خصمانه دشمنان بنی اسرائیل را تا ابد به یاد داشته باشند». وی در میشنا^۲ تاکید می‌کند اگر غیریهودیان (غیر از اقوام هفت‌گانه عمالقه^۳) از کیش خود دست بردارند و همه قوانین یهود را بپذیرند، مانند یک یهودی دانسته می‌شوند (Mishna Torah, 2008, 5:5).

بر اساس آیات تورات و تفسیر مفسران یهودی، سه نوع جنگ شرعی در یهودیت وجود دارد: الف) جنگ واجب: ملحمت میصوا، ملحمت حوا (جنگ با اقوام هفت‌گانه)؛

ب) جنگ اختیاری: ملحمت رشوت؛

ج) جنگ ممدوح: این جنگ به تشخیص شورای قاضی‌های دوازده‌گانه تعریف می‌شده است (B.Kopel. 2004: 87).

۲-۱. ملحمت میصوا

«ملحمت میصوا» جنگی دفاعی است که برای استمرار و حاکمیت بنی اسرائیل در سرزمین‌شان و دفاع در مقابل دشمنان انجام می‌شود. «میصوا» در معانی مختلفی مانند قانون، حکم و فرمان به کار رفته است که می‌توان «ملحمت میصوا» را به «جنگ واجب» ترجمه کرد. طبق قوانین خاخام‌ها، جنگ‌های واجب در تورات را می‌توان به دو نبرد «ملحمت حوا» و «ملحمت میصوا» تقسیم کرد. این دو نبرد با اندکی اختلاف از جنگ‌های واجب به شمار می‌آیند (Mishna, 2008, 5:2).

«ملحمت میصوا» جنگی واجب است که به همه یهودیان سفارش شده است؛ زیرا جنگی واجب و دفاعی به شمار می‌آید که برای حفظ بنی اسرائیل در مقابل دشمنان ضروری است. این نبرد محدود به زمان و مکان نیست و هرگاه امنیت قوم یهود به

خطر بیفتد، واجب می شود؛ از این رو مصداق های متعددی در تاریخ قوم یهود دارد که مهم ترین آن جنگ واجب به منظور دفاع از کیان یهود است. چنان که مکتوب است: «و زمین را به تصرف درآورده و در آن ساکن شوید؛ زیرا آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید» (برته، ۱۳۸۹: ص ۶۵).

همان طور که در این آیه از تورات نیز حفظ ارض موعود توصیه شده است: «خداوند قوم های بزرگ و نیرومند را از پیش روی شما بیرون رانده و تاکنون کسی نتوانسته است در برابر شما بایستد. هر کدام از شما به تنهایی قادر هستید با یک هزار سرباز دشمن بجنگید و آنها را شکست دهید؛ زیرا خدای شما مطابق قولی که داده است به جای شما می جنگد» (تثنیه، ۱۱: ۹-۲۳).

۲-۲. ملحمت حوا

«ملحمت حوا» نبرد مشروع در آیین یهود است که پیروان این دین مطابق با امر یهوه و وجود نص صریح توراتی ملزم به نبرد با کسانی هستند که سرزمین ارض موعود را تصرف کرده اند. این جنگ آغازگرانه است؛ به این معنا که به منظور پاسخ به حمله دشمن نیست، بلکه برای تصرف سرزمین دیگران آغاز می شود و جنبه دفاعی ندارد. این جنگ آغازگرانه با اقوام هفت گانه انجام می شود که همان ساکنان اصلی سرزمین موعود هستند. قوم یهود باید آنان را از سرزمین موعود بیرون کند و موظف است ارض موعود را تصرف نماید؛ این فرمانی واجب برای همه نسل هاست (برته، ۱۳۸۹: ص ۹۵).

در تورات آمده است: «اما از شهرهای این امت هایی که یهوه [خدایت] تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفسی را زنده نگذار، بلکه ایشان را [اقوام هفت گانه] یعنی حتیان، اموریان، کنعانیان، فرزریان، حویان و یبوسیای را چنان که یهوه خدایت تو را امر فرموده به کل هلاک ساز» (تثنیه، ۲۰: ۱۷).

این نوع خشن‌ترین جنگ در تاریخ ادیان بوده است و به لحاظ زمانی می‌توان نقطه آغاز ملحمت حواری اندکی پس از خروج از مصر تا برقراری حکومت یهود به دست داود پیامبر دانست (Mishna . 2008 .5:2).

۲-۳. ملحمت رشوت

این جنگ اختیاری است و برای گسترش جغرافیای حکومت یهود انجام می‌شود. از جمله جنگ‌های مجاز در یهودیت می‌توان به نبرد «ملحمت رشوت» اشاره کرد. هدف از این جنگ، توسعه سرزمین‌های یهودی‌نشین و گسترش اراضی تحت حاکمیت یهود است. در متون دینی یهودیان اقدام به نبرد «ملحمت رشوت» به منظور گسترش جغرافیایی و حاکمیت یهود مجاز دانسته شده است؛ البته در تورات شرایطی خاص برای اقدام به «ملحمت رشوت» بیان شده است (Mishna , 2008, 6).

در این آیه گسترش حکومت یهود توصیه می‌شود: «یهوه خدای ما عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نمود؛ او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند. در آن وقت همه شهرهایش را گرفتیم و آنها را تماماً هلاک کردیم؛ چنان‌که با سیحون ملک حشبون کرده بودیم. هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک کردیم و تمام بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم...» (تثنیه، ۳، ۴-۷).

آن‌گونه که در تلمود آمده است، «ملحمت رشوت» نبردی است که یهودی خود آن را آغاز می‌کند و جنبه دفاعی ندارد (Newman. '2007'. pp.312).

۲-۴. جنگ ممدوح

این نوع جنگ بنا بر شرایط خاص به تأیید و تشخیص شورای عالمان یهود انجام می‌شود. با بیان مصادیق جنگ که در تفاسیر تورات آمده است، خود به خود اهداف جنگ نیز بیان

می‌شود و درواقع در این تفاسیر هدف از انواع جنگ، حفظ قوم یهود و حفظ و گسترش ارض موعود در نظر گرفته شده است (Epestin .1993:135).

۳. مفهوم و مصادیق صلح در قرآن کریم

از مطالعه در آیات قرآن کریم سه واژه در ارتباط با صلح به دست می‌آید: سلم، صلح و مهاده. در ادامه به تبیین این سه واژه می‌پردازیم.

۳-۱. سلم

آیت‌الله جوادی آملی در تسنیم درباره واژه «سلم» می‌نویسد: «سلم به صلح نزدیک‌تر است؛ زیرا سلم به معنای فراگیری، انقیاد و مقید بودن و صلح به معنای عدم تعرض به امنیت و مسالمت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۲۹۶).

۳-۲. صلح و مهاده

الویری درباره صلح و مهاده بیان می‌دارد: «صلح و مهاده معمولاً پس از منازعه و اختلاف و جنگ مطرح می‌گردد؛ ولی سلم معنای وسیع‌تری دارد» (الویری، ۱۳۸۳: ص ۳۲۶). آیات قرآن کریم نشان می‌دهند ریشه «سلم» مشتقات بسیاری نظیر اسلام، تسلیم، مسلم، سلام دارد؛ ولی واژه «سلم» با «صلح» مترادف بیشتری دارد. کلمه سلم و مشتقات آن ۱۴۰ مرتبه، در ۴۸ سوره و ۱۲۷ آیه آمده است (رفیع‌پور، ۱۳۸۹: ص ۱۰۴).

ابوعبیده می‌گوید: «سلم و اسلام هر دو یکی است و سلم در جای دیگر به معنای مسالمت و صلح است؛ درواقع سلم به معنای اطاعت و انقیاد بیان شده است. کلمه صلح ۱۸۰ مرتبه، در ۵۴ سوره و ۱۷۰ آیه آمده است» (قرشی، ۱۳۷۱: ص ۲۹۹).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مفهوم صلح را با طرح یک پرسش مطرح می‌کند و

می‌گوید: «آیا قرآن بشر را به خونریزی و کشورگشایی دعوت کرده؟ یا از فرمان جهادش هدف دیگری دارد؟ در قرآن کریم به آیاتی بر می‌خوریم که مسلمانان را به ترک قتال و تحمل هر آزار و اذیتی در راه خدا دعوت کرده و فرموده: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمّل: ۱۰). طبق این آیه بعد از آنکه قرآن مدت‌ها مسلمین را سفارش می‌کرد تا با کفار مماشات کنند و در برابر آزار و اذیت‌شان صبر و حوصله به خرج دهند، آیاتی دیگر نازل شد و اجازه قتال در برابر آزار و اذیت کفار صادر شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۹۴ - ۹۵). شهید مطهری نیز در این باره می‌گوید صلح غیر از زیر بار ذلت و زوررفتن است و مقصود از صلح، سلم و تعامل است؛ ولی از اینها صریح‌ترین آیه است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱)؛ ای پیغمبر، اگر مخالفین تو طرفدار صلح بشوند و بال خودشان را برای صلح پهن کنند، تو هم آماده صلح باش؛ یعنی اگر آنها صلح طلب باشند، تو هم صلح طلب باش. پس این آیات نیز نشان می‌دهد که اسلام، روحش روح صلح است. همچنین در تأیید این مطلب، آیه دیگری از سوره «توبه» را یادآور می‌شود که می‌فرماید: «فَإِنْ عٰتٰرَکُمْ فَلَمْ یَقَاتِلُوْکُمْ وَ اَلْفَوْا اِلَیْکُمْ اَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیْلًا» (نساء: ۹۰)؛ ای پیغمبر، اگر اینها از جنگ کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و اظهار صلح کردند و گفتند ما حاضریم با شما صلح کنیم، خدا به تو اجازه نمی‌دهد دیگر از اینجا بیشتر جلو بروی و با اینها بجنگی.

شهید مطهری می‌گوید از این آیات می‌توان طرفداری قرآن از صلح را استنباط کرد (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲۰، ص ۲۹۳).

از بررسی مفهوم صلح در آیات قرآن درمی‌یابیم وقتی شرایط صلح برقرار می‌شود، باید از آن صلح استقبال کرد. این مفهوم به روشنی در سوره «انفال» این‌گونه بیان شده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا

تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ اللَّهُ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۰-۶۱).

همچنین در قرآن کریم، صلح در موارد مختلفی بیان شده است که می توان از آن به صلح قلبی، صلح در خانواده و صلح در اجتماع و بین مؤمنان اشاره کرد.

۴. مفهوم و مصادیق صلح در تورات

«شالوم» در زبان عبری به معنای سلام، سلامتی و صلح کلامی است که مفهوم صلح را در ادبیات دینی یهود نشان می دهد و تکرار آن با همین مفهوم در تورات و کتب مقدس، نشانه اهمیت صلح در متون دینی یهودیت است؛ ضمن آنکه از دیدگاه متکلمان یهودی، «شالوم» یکی از القاب خداوند است (حمای لاله زار، ۱۳۸۸، ص ۵۹). ارزش مفهوم صلح در این آیه مشخص است که می فرماید: «خداوند به قومش قدرت می بخشد و خداوند بندگان را با صلح متبرک می نماید» (تثنیه، ۲۹:۱۱).

یهودیان در پایان هر نوبت از نمازهای روزانه خود با ذکر عبارت «عُوسَه شالوم»، صلح را درخواست می کنند: «خدایی که در افلاک و مدارات آسمان، صلح و نظم برقرار کرده، با رحمت هایش صلح و صفا را در میان ما انسان ها نیز برقرار نماید» (ابایی، ۱۳۸۰: ص ۱۵).

گرچه شالوم در زبان عبری برای مفهوم صلح به کار می رود، مفهوم آن بسیار وسیع تر از حالت وجودداشتن جنگ و درگیری است و دارای معانی و مفاهیمی همچون حالت آرامش اطمینان و امنیت کامل از هرگونه اتحاد و اتفاق ناگوار است. براساس عقاید یهود، شالوم مبنا و پایه ای برای تکامل و رسیدن به خداست (Talmud، 1993، p. 22).

از دیدگاه کتاب مقدس، خداوند تمام جهان و فرزندان ابراهیم را با صلح، برکت داده است (پیدایش، ۱۲:۲).

با اینکه اندیشه صلح و پرهیز از نفرت و خشونت از آموزه‌های اخلاق و احکام یهود است، نکته قابل توجه این است که مفهوم صلح در تورات و تفاسیر تلمودی به معنای عدم تجاوز و تهاجم در موضع جنگ، مفهومی جدا از عدم خشونت اجتماعی دارد و آیات صلح تورات بیشتر در مورد صلح درون اجتماعی و صلح بین فردی یهودیان است (Jacobs, 2007: 15, 95).

بنابراین مفهوم صلح در برابر جنگ به معنای عام با مفهوم عدم خشونت فردی و اجتماعی دو چیز متفاوت دانسته می‌شود و طبق آیات تورات خشونت نداشتن یک روش زندگی و راهی برای درک رابطه بین انسان‌هاست و صلح در برابر جنگ شرایط دیگری دارد؛ از این رو آیات صلح در تورات بیشتر کاربرد فردی و درون اجتماعی دارد (صادق‌نیا، ۱۳۸۸: ص ۴۵). در تورات نیز صلح در موارد متعددی مشاهده می‌شود؛ از جمله می‌توان به صلح در خانواده اشاره کرد که بارها بدان تأکید شده است؛ همچنین صلح و آرامش در درون فرد و صلح اجتماعی از موارد دیگر صلح در تورات به شمار می‌رود.

بدیهی است مفهوم صلح در تورات قابل بررسی است؛ زیرا مفهوم صلح در تورات فراگیر نیست و همگان را دربر نمی‌گیرد و بیشتر یهودیان از آن بهره‌مند هستند. درواقع معنای صلح با حفظ مصلحت قوم یهود بیان می‌شود و آن هدیه‌ای از سوی خداوند است که به قوم یهود اهدا شده است (المسیری، ۱۹۹۹: ج ۳، ص ۱۷۵).

نتیجه

در قرآن موضع آیات جنگ و صلح بسیار روشن بیان شده است. جنگ در قرآن قداست و اصالت ندارد، بلکه اصالت با صلح است و تا مجالی برای صلح باشد، جنگ توصیه نمی‌شود. قرآن مسلمانان را تشویق به جنگ نمی‌کند؛ با این وجود از ایجاد بی‌تفاوتی و سستی

در برابر دشمنان نیز برحذر می‌دارد و هدفش برقراری نوعی آمادگی جنگی و ایجاد قدرت بازدارندگی و توانمندی نظامی در برابر دشمن است تا دشمن به فکر تهاجم نیفتد؛ ولی در تورات موضوع جنگ بسیار با قداست و فلسفی و پیچیده بیان شده است؛ به طوری که هر جنگی را که برای حفظ مصلحت قوم یهود انجام پذیرد، جنگ مقدس می‌نامند. همین امر جنگ را در بیشتر موارد موجه و منطقی جلوه می‌دهد و دایره عملکرد آن را توسعه داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Submission Guidelines, A Jewish Perspective on War, Scripture, and Moral Accounting, Geoffrey Claussen Elon University.

۲. میشنا یا میشنه به معنای (تکرار و تلقین) کتابی است که یکی از دین‌پژوهان یهودی به نام خاخام یهودا هناسی جمع‌آوری کرده است و به صورت کتاب ویژه تورات شفاهی درآورده است. این کتاب تفسیر معتبری از تورات است.

۳. عمالقه یا عرب‌های اولیه نخستین کسانی هستند که در زمان موسی (ع) با بنی اسرائیل جنگیدند. آنان افراد نیرومند و جنگجویی بودند که در شمال حجاز سکونت داشتند و در عصر فراعنه، مصر را گشودند و سرسخت‌ترین دشمنان قوم یهود به شمار می‌آمدند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

کتاب مقدس

ابایی، آرش و یونس حمامی لاله‌زار (۱۳۸۰ ش)؛ نگاهی به حقوق بشر از دیدگاه متون کلاسیک یهود؛ کمسیون حقوق بشر اسلامی، تهران: نشر انجمن کلیمیان ایران.

- ابن میمون، موسی (۲۰۰۷ م)؛ دلالة الحائرين؛ تصحيح: حسين اتاي، قاهره: مكتبة الثقافة.
- الويري، محسن (۱۳۸۳ ش)؛ «ايدئولوژی و صلح»؛ در: مجموعه مقالات همایش بين‌المللی خبرگزاری‌ها؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برته، محمد رضا (۱۳۸۹ ش)؛ «مبانی مشروعیت جنگ در يهوديت»؛ فصلنامه معرفت ادیان، سال اول، ش ۳.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ش)؛ تفسير تسنيم؛ قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۹ ش)؛ تفسير تسنيم؛ قم: اسراء.
- _____ (۱۳۹۳ ش)؛ حماسه و عرفان؛ قم: اسراء.
- حق پناه، رضا (۱۳۸۸ ش)؛ «جنگ و صلح از منظر علامه طباطبائی»؛ پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال پانزدهم، ش ۷۵.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ ش)؛ المفردات فی غريب القرآن؛ بيروت: دار العلم.
- رشيد رضا، محمد (۱۹۹۰ م)؛ تفسير المنار؛ ج ۲، چ ۳، بيروت: دار المعرفه.
- رفيع پور، فرامرز (۱۳۸۹ ش)؛ «مطالعات جامعه‌شناسی»؛ نشریه جهاد، ش ۷.
- صادق نیا، مهرباب (۱۳۸۸ ش)؛ «اخلاق يهودی - مسیحی»؛ فصل‌نامه اندیشه‌وران، ش ۴.
- طباطبائی، سيد محمد حسين (۱۳۷۴ ش)؛ ترجمه تفسير الميزان؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ ق)؛ الميزان فی تفسير القرآن؛ ج ۹، قم: حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۱۰ ق)؛ العين؛ قم: هجرت.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ ش)؛ قاموس قرآن؛ تهران: دار الکتب الاسلاميه.
- المسیری، عبدالوهاب (۱۹۹۹ م)؛ دایرة المعارف يهوديت؛ ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه؛ ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ ش)؛ جهاد؛ قم: صدرا.
- _____ (۱۳۷۶ ش)؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ قم: صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸ ش)؛ تفسير الکاشف؛ ترجمه: موسی دانش؛ قم: بوستان کتاب.

- I. Epstein, Rabbi, 1993, Babylonian Talmud, complete Soncino English Translation, Translated into English with notes, Glossary and Indices under the Itorship Mishneh Torah; (2008), Sefer Nezikim, Rotseah uShimrat Nefesh, 1
Jacobs, Louis, (2007), peace, Encyclopadia judaica, volume 15, usa macmillan refrence
Newman, David (2007), peace movements, religious Encyclopaedia judaica, voloume 15, usa, macmillan refrence.
B. Kopel. David. The Torah And Self-Defense, University of Michigan. 2004
Frank, Daniel H. and oliver leaman (1997) Routledge History of world philosophies, vol 2, History of Jewish philosophy, London: Routledge.

References

The Quran.

The Bible.

Abayi, Arash and Younos Hammami Lalehzar. 1380 Sh. *Nigāhī bih ḥuqūq-i bashar az dīdgāh-i mutūn-i kilāsīk-i Yahūd: kumīsiyūn-i ḥuqūq-i bashar-i Islāmī*. Tehran: Tehran Jewish Committee Press.

Alviri, Mohsen. 1383 Sh. "Ideology va şulḥ." In *Majmū'ih maqālāt-i hamāyish-i bayn al-milālī-yi khabarguzārīhā*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Barteh, Mohammad Reza. 1389 Sh. "Mabānī-yi mashrū'iyat-i jang dar Yahūdiyyat." *Faşlnāmih-yi ma'rifat-i adyān* 1, no. 3: 63-82.

El-Messiri, Abdel Wahab. 1999. *Dāyirat al-ma'ārif Yahūdiyyat*. Translated by Center for Middle East Studies and Research. Vol. 3. Tehran: Center for Middle East Studies and Research.

Epstein, Rabbi. 1993. *Babylonian Talmud, Complete Soncino English Translation*. Translated under the editorship of Rabbi Dr. I. Epstein. N.p.

Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad al-. 1410 AH. *Al-'Ayn*. Qom: Hejrat.

- Frank, Daniel H. and Oliver Leaman. 1997. *Routledge History of World Philosophies*. Vol 2. London: Routledge.
- Haghpanah, Reza. 1388 Sh. “Jang va şulh az manzar-i ‘Allāmiḥ Ṭabāṭabā’ī.” *Pazhūhish-hāyi ijtimā’ī-yi Islāmī* 15, no. 75: 77-120.
- Ibn Maymūn, Mūsā. 2007. *Dilālat al-ḥā’irīn*. Edited by Hossein Atay. Cairo: Maktabat al-Thiqāfa.
- Jacobs, Louis. 2007. “Peace.” In *Encyclopedia Judaica*. Vol. 15. USA: Macmillan Reference.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1378 Sh. *Tafsīr-i tasnīm*. Qom: Isra.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1389 Sh. *Tafsīr-i tasnīm*. Qom: Isra.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1393 Sh. *Ḥamāsīh va ‘irfān*. Qom: Isra.
- Kopel, David. 2004. *The Torah and Self-Defense*. Ann Arbor, MI: University of Michigan.
- Mishneh Torah. 2008. *Sefer Nezikim, Rotseah uShimrat Nefesh, 1*. N.p.
- Motaahri, Morteza. 1376 Sh. *Majmū’ih āsār-i Shaḥīd Motahari*. Qom: Sadra.
- Motahari, Morteza. 1373 Sh. *Jahād*. Qom: Sadra.
- Mughniya, Muhammad Jawad. 1378 Sh. *Tafsīr al-kāshif*. Translated into Persian by Mousa Danesh. Qom: Boostan-e Ketab.
- Newman, David. 2007. “Peace movements, religious.” In *Encyclopedia Judaica*. vol. 15. USA: Macmillan Reference.
- Qorashi, Ali Akbar. 1371 Sh. *Qāmūs-i Qur’ān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Rafipour, Faramarz. 1389 Sh. “Muṭālī’āt-i jāmi’ih-shināsī.” *Nashriyyih-yi jahād*, no. 7.
- Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1412 AH. *Al-Mufradāt fī gharīb al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-‘ilm.
- Rashid Rida, Muhammad. 1990. *Tafsīr al-manār*. Vol. 2. Beirut: Dār al-Ma’rifā.
- Sadeghnia, Mehrab. 1388 Sh. “Akhlāq-i Yahūdī-Masīḥī.” *Faṣlnāmih-yi andīshih-varān*, no. 4.
- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein. 1374 Sh. *Tarjumih-yi tafsīr al-mīzān*. Vol. 2. Qom: Islamic Publishing Office.
- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein. 1417 AH. *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur’ān*. Vol. 9. Qom: Seminary of Qom.